



✓ چه کسی مسئول سوانح کاری است؟



طبق آخرین آمار، در ایران هر سال حدود 25 هزار کارگر در نتیجه سوانح کاری، کشته یا زخمی و معلول می شوند. این یعنی حدود 75 کارگر در روز. این یعنی به هم خوردن وضع زندگی 75 خانوار کارگری در هر روز. بخش عمده سوانح کاری در صنایع، به ویژه صنعت ساخت و ساز اتفاق می افتد. روزی نیست که به چشم خود بروز سانحه ای را به هنگام گود برداری، حفر چاه، ترمیم فاضلاب، خاک برداری، کار روی داربست و جرثقیل، قیر ریزی معابر و امثالهم نبینیم یا خیرش را نشنویم. غیر از بخش ساخت و ساز، معدن نیز مرتباً قربانیان زیادی از کارگران می گیرد. باز هم آمار نشان می دهد که وقوع سوانح کاری، سیری صعودی دارد. 6 سال پیش، تعداد کارگرانی که گرفتار سوانح کاری شده بودند حدود 16 هزار نفر بود و حالا بالای 25 هزار نفر. ماجرای ریزش ساختمان در سعادت آباد، شاید به خاطر این که به بهانه ای برای رقابت ها و دعوای درونی حکومت تبدیل شد، بازتابی عمومی پیدا کرد. اما از این نوع وقایع به شکل روزمره در گوشه و کنار کشور اتفاق می افتد و آب از آب تکان نمی خورد. بسیاری از سوانح کاری که در مناطق دور افتاده و محیط های کاری دور از چشم اتفاق می افتد حتی به شکل عدد به آمار هم راه نمی یابد. به علاوه، تلفات و لطماتی که حین کار بر طبقه کارگر وارد می آید به سوانح کاری محدود نمی شود. مشاغل پر خطر و محیط های آلوده، نوعی مرگ تدریجی و فرسایشی را به همراه دارد. کاهش طول عمر کارگران در این مشاغل، در هیچ ارزیابی رسمی و در هیچ ستون آمار دولتی جای نمی گیرد و به عنوان تلفات و لطمات محاسبه نمی شود. از نظر نظام سرمایه داری، 10 سال بیشتر یا کمتر از عمر یک فرد کارگر، اهمیتی ندارد. برای سرمایه داری بیرحم و خونسرد مهم اینست که همیشه نیروی کار آماده و ارزان برای استثمار شدن در بازار کار وجود داشته باشد.

یک مشکل ارائه آمار اینست که انسان ها را به چند رقم خلاصه می کند. 25000 در سال و 75 در روز، هرگز نمی تواند فاجعه ای انسانی که هر لحظه در حال وقوع است را به روشنی بازتاب دهد و بار سنگین اش را به ذهن خوانندگان آمار منتقل کند. معنی این فجایع را اعضای خانواده و یاران کارگران قربانی در محیط کار، عمیقتر درک می کنند. آنان هستند که نتایج خرد کننده عاطفی و مادی هر سانحه را بر امروز و فردای خویش احساس می کنند. آنان هستند که از کابوس تهدید دائمی حین کار، بیشتر آزار می بینند. مشکل دیگری که در آمار وجود دارد، ناگفته ماندن علل بروز این سوانح است. انگار همین است که هست: امسال این تعداد، سال آینده تعدادی دیگر. در آمار، نامی از نظام و شیوه و مناسباتی که کار تحت آن انجام می گیرد، برده نمی شود. در آمار، پای هیچ طبقه و قشری که وقوع این سوانح کاری را اجتناب ناپذیر می کند به میان نمی آید. انگار سانحه و کار، لازم و ملزوم یکدیگرند. انگار کارگری که مورد لطف قرار گرفته، بر سرش منت گذاشته، به او کاری داده اند باید «پای لرزش هم بنشیند» و سوانح کاری را به جان بخرد.

واقعیت چیست؟ سوانح کاری از کجا ناشی می شود؟ علت اساسی وقوع این سوانح کاری بیشمار و دائمی، هدف و شیوه ای است که نظام سرمایه داری و باندهای سرمایه دار (دولتی یا خصوصی)، در روند کار و تولید دنبال می کنند. آنها به دنبال کسب سودهای بیشتر و سریعتر هستند. آنها می خواهند تا آنجا که امکان دارد هزینه های تولید را کاهش دهند که این شامل پرداخت دستمزد و سایر هزینه های نگهداری

کارگران هم هست. هر چه شدت کار و سرعت کار کارگران در یک روز کار بیشتر باشد، محصول بیشتر و سریعتر تولید خواهد شد؛ یا انجام پروژه ها کمتر طول خواهد کشید؛ و نتیجتاً هزینه های کارفرما هم کمتر خواهد شد. حتی در پروژه های ساختمانی و راهسازی که به دست مقاطعه کار سپرده شده است و قاعدتاً کار را هر چه بیشتر کش بدهند، سود بیشتری به جیب می زنند هم از شدت و خطرات کار کاسته نمی شود. چون در اینجا نیز بخش بزرگ سود را مقاطعه کار از قیمت سازی مواد اولیه و مصالح به دست می آورد تا از ثقل در پرداخت چند ماه دستمزد کارگران. در اینجا اگر کار را کش می دهند برای اینست که مصالح و مواد اولیه ای که قبلاً خریداری و انبار شده را فردا به قیمت تورمی روز (یعنی چهار لا پنهان) حساب کنند. طول دادن کار، چیزی از پر مخاطره بودن آن برای کارگران موقت، بی حقوق و اکثراً مهاجری که از امکانات و استانداردهای ایمنی بی اطلاعند، کم نمی کند. اکثریت کارگران قربانی سانحه را جوانان در فاصله سنی 25 تا 30 تشکیل می دهند و این اتفاقی نیست. اینها همان جوانانی هستند که انرژی و قدرت کار سریعتر و شدیدتر را دارند و در عین حال، انگیزه و نیاز به کسب دستمزد بیشتر در شرایط تشکیل خانواده، آنان را به سوی مشاغل پر مخاطره می کشاند.

در مورد سوانح در پروژه های پیمانکاری و کارگاه های کوچک زیر استاندارد هیچ حرفی نمی توان زد؛ زیرا عدم رعایت اصول ایمنی جزء مشخصات و «استاندارد»های آنهاست. اما در مراکز تولیدی بزرگتر و در مشاغل ثابت و قانونمند هم سوانح کاری بسیاری رخ می دهد. به این دلیل ساده که حفظ شرایط مناسب برای ایمنی کارگران و انجام نظارت و مراقبت منظم برای تضمین سلامتی و بهداشت در محیط کار، هزینه بر است. این هم جزء هزینه هایی است که سرمایه داران به هر شکل ممکن از آن می زنند و محدودش می کنند. بدون شک نتیجه این «صرفه جویی»، بالا رفتن ریسک وقوع سوانح است.

در نظام استثمار سرمایه داری، کارگری شایسته پاداش و امتیاز است که سریعتر و شدیدتر از بقیه کار کند. از نظر سرمایه داران، کارگر خوب کسی است که مثل ماشین کار می کند. و مثل ماشین کار کردن یعنی بی فکر کار کردن. آیا کارگر می تواند بی فکر کار کند؟ نه! با این همه مشغله و گرفتاری و گره های ریز و درشتی که در زندگی کارگر و خانوار کارگری وجود دارد، با این همه تبعیض و تحقیر و بی عدالتی روزمره، با شنیدن وعده پاداش در روزهای تنگدستی، و بالاخره با رقابتی که کارفرما در میان کارگران دامن می زند، مگر می شود بی فکر بود؟! پس دیگر جایی برای دقت و احتیاط و نامل باقی نمی ماند.

اما همین حقایق ساده در مورد سوانح کاری را نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و دستگاه مغز شویی اش، فریبکارانه مخدوش می کنند. کافیست نگاهی به تبلیغات تلویزیونی وزارت کار جمهوری اسلامی بیندازید. اشاره به این نکته هم مهم است که دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی معمولاً در زمینه هایی به ساختن کارتون های کوتاه (یا نقاشی های متحرک) اقدام می کند که یک مساله **مهم اجتماعی و فراگیر** مطرح باشد و حکومت واقعاً نیاز به «پیچاندن» اذهان عمومی را احساس کند. مثلاً به هنگام شروع «طرح امنیت اجتماعی» کارتون های ضد «اوباش» و «علیه سی دی فروش ها» را دیدیم. یا در مورد معضل ترافیک و عجل آن. حالا هم در کارتون های مربوط به سوانح کاری، کارگران خودسر، دیوانه، شرور و بی خیالی را به ما نشان می دهند که هنگام کار مرتباً خود و بقیه کارگران را به خطر می اندازند و چوبش را هم می خورند. در این کارتون ها، معمولاً سرکارگر و مهندس و کارفرمایی وجود دارد که برای کارگران دل می سوزاند، به کارگران متخلف و بی احتیاط تذکر می دهد یا آنان را تنبیه می کند. در این کارتون ها، نماینده وزارت کار حضور دارد که به عنوان عامل سوم (جدا از کارگر و کارفرما)، شعار «اول ایمنی، بعد کار» را تبلیغ می کند. تقریباً در هیچیک از این کارتون ها، گناهی به گردن کارفرما و سرمایه دار نیست. تنها در یک مورد، فردی بساز بفروش به عنوان مقصر معرفی می شود! باید هم چنین باشد. این کارتون ها به سفارش وزارت کار جمهوری اسلامی تولید شده اند؛ یعنی در واقع، وزارت ویژه سرمایه داری دولتی و خصوصی در جمهوری اسلامی. اگر قرار باشد که در این کارتون ها، مثلاً فلان مسنول «ایران خودرو» یا فلان کارفرما در شهرداری، مقصر معرفی شود که تیشه به ریشه خودشان زده اند. بنابراین به جای ارائه تصویب نامه های واقعی از کارفرمایان و سرکارگرانی که بر سر کارگران فریاد می کشند و به آنان فرمان می دهند که سریعتر و شدیدتر کار کنید، کاریکاتوری از یک کارگر ساختمانی خل وضع را نشان می دهند که عشق «مرد عنکبوتی» دارد و روی داربست پشتک و وارو می زند.

یا به جای نشان دادن عواملی که باعث بروز فجایعی مانند ریزش ساختمان در سعادت آباد و مرگ چندین کارگر جوان شد، کارگر قلدر و بی عقلی را نشان می دهند که برای لجبازی با مهندس ناظر، دیوار باربر را با پتک فرو می ریزد و باعث ریزش کل ساختمان و مدفون شدن کارگران می شود. هدف از ساختن این کارتون ها اینست که عامه مردم، نظام حاکم را به عنوان مقصر واقعی و علت العلل این فجایع تشخیص ندهند. دولت سرمایه دار با این تبلیغات مزورانه، هم آتش نفرت و نارضایتی مردم نسبت به استثمارگران و شیوه های حیوانی به جیب زدن سود توسط آنها را فرو می نشاند، و هم حس اتحاد و همبستگی نسبت به قربانیان این نظام (یعنی طبقه کارگری که مرتباً توسط سوانح کاری و مخاطرات دائمی تهدید می شود) را تضعیف می کند. این همان هدفی است که نظام سرمایه داری حاکم بر ایران در دوران رژیم شاه هم دنبال می کرد. در آن دوره که تبلیغات تلویزیونی هنوز به اندازه امروز فراگیر نبود، رادیو ایران درست همزمان با ساعت تنفس ناهار در کارخانه ها، نمایش های کوتاهی پخش می کرد که عیناً محتوای همین کارتون ها را داشت. عنوان این نمایش ها چنین بود: «چرا هر بلایی هست باید سر من کارگر بیاد؟» و در پایان هم چنین نتیجه گیری می شد: «همه بلاها سر من کارگر بی احتیاط میاد!»

یکی از چیزهایی که مردم باید بدانند اینست که سازندگان این کارتون ها هیچ شناختی از سانحه کاری ندارند؛ و به طور کلی با زندگی کارگری و مصائب و مسائل کارگری بیگانه اند. بنابراین هر چقدر هم که خود را هنرمند بدانند و از خود ذوق هنری نشان دهند، در نهایت مزدورانی بیش نیستند که برای کسب درآمد، دروغ تحویل جامعه می دهند. اینان یک قشر نازک از متخصصان دست پرورده سازمان صدا و سیما هستند که با بستن قراردادهای چند ده میلیونی و در رفاه و امنیت کامل زیر سایه دولت سرمایه داری کار می کنند. شاید رایج ترین سانحه کاری برای این مزدوران، واژگون شدن فنجان از روی میز کامپیوتر و ریختن شیر قهوه داغ به روی شلوار تمیزشان باشد. اینان از سقوط، خفگی، سوختگی، قطع عضو و قطع نخاع هیچ تصویری ندارند. سفارش دهندگان این کارتون ها نیز معمولاً سانحه کاری را به شکل آمار و ارقام می شناسند. شاید مهمترین سانحه کاری که می تواند برای خود اینها اتفاق بیفتد، زمانی است که توده های کارگر در محیط کار و در برابر نهادهای دولتی سر به اعتراض و شورش بر می دارند و احیاناً ایشان را گوشمالی می دهند. اینها همه می توانند موضوع نمایش ها و دیگر آثار هنری باشد که طبقه کارگر در آینده در افشای نظام ستم و استثمار سرمایه داری خواهد ساخت.

خلاصه اینکه، کاهش سوانح کاری و تبدیل آن به چیزی که واقعا بتوان بر آن نام «سانحه» نهاد، در گرو دگرگونی اهداف و روش های حاکم بر روند کار است. و این هیچ معنایی ندارد مگر نابودی نظام سرمایه داری با همه نهادها و قوانین و افکار و دیدگاهی که آن را نمایندگی می کند.

فردا از آن طبقه ی کارگر است

جمعی از فعالین کارگری (jafk)

مهرکاه 87

وبلاگ : Jafk.blogfa.com

(روابط عمومی) Kargaran_ertebat@yahoo.com

(بخش ارسال مقالات) - Kargaran_fa@yahoo.com

(مسئول وبلاگ) kargaranfa@gmail.com